

۵. ... عن ابن عباس قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : «ثلاثة لا يكثر ثوبن للحساب ، ولا تفرعهم الصيحة ، ولا يحزنهم الفزع الأكبر : حامل القرآن المؤدي إلى الله بما فيه ، يقدم على الله سيّدا شريفا ، ومؤذن اذنّ تسع سنين ، لا يأخذ على أذانه طمعا، الخبر ...^۱»

۶. در روایت ملاحم نیز آمده است: «و رأيت الاذان بالاجر و الصلاة بالاجر»^۲.

رفتار شناسی فقها نسبت به احادیث باب از جهت سند و دلالت بر حرمت

در یک تقسیم کلی فقیهان امامیه در پیوند با موضوع فوق، به دو گروه منکر و مثبت^۳ تقسیم می شوند. البته رفتار ایشان عموماً موردی و نسبت به یک یا چند روایت از روایات گذشته (و نه همه روایات باب) است.

• از منکران: محقق حکیم است که بعد از نقل روایت سکونی و مرسله فقیه (حدیث دوم) می فرماید:

«و دلالتها (روایت سکونی) غیر ظاهرة؛ فان المنع عن اتخاذ المؤذن الذي يأخذ الاجر اعم من حرمة ذلك. و ابتغاء الكسب يشمل الاذان بداعي الارتزاق من بيت المال (با این که اذان به داعی ارتزاق از بیت المال قطعاً بدون اشکال است).

نسبت به روایت دعائم اشکال سندی دارد و نه دلالی . و مجرد موافقت مفاد آن با فتوای مشهور را هم کافی برای جبر ضعف سند آن نمی داند. وی در پایان می فرماید:

«ولو اغمض عن قصور السند و الدلالة في الجميع فهي مختصة - كظاهر الفتوى - باذان الاعلام دون اذان الصلاة»^۴.

[!؟]

ایشان اجمالاً حرمت اخذ اجرت را برای اذان نمی پذیرد، مگر بنا بر برخی وجوه که خود به آن ها قائل نیست.^۵

• صاحب جواهر نسبت به دو روایت اول می فرماید (با تلخیص):

«لكن الانصاف ان لسانهما - بعد الإغضاء عن سندهما - لسان كراهة فان تم الاجماع المزبور و التعليل المذكور كانا هما الحجة مؤيدة بالخبرين السابقين (روایت سکونی و مرسله جناب صدوق) و بالمرور عن دعائم الاسلام و بغير ذلك. ان محل البحث الاذان الاعلامي لا الصلّاتي الذي ظاهر الادلة كون الخطاب به كخطاب الصلاة و قنوتها و تعقيبها يراد منه المباشرة من المكلفين و شرع ذلك هنا بعيد عن الادلة من غير فرق بين اذان الجماعة و المنفرد و ان قلنا: ان المخاطب باذان الاولى امامها؛ لان المأمومين يصلّون بصلّاته و فعل الغير يسقط عنه اذا كان جامعاً للشرائط من السماع و نحوه، ضرورة عدم التلازم بين جواز ذلك و النيابة»^۶.

ایشان اقتضای قاعده را در اذان اعلام، جواز اخذ اجرت می داند و مانع را ادله خاصه قلمداد می کند.^۷

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ابواب الاذان و الاقامة، باب ۳۰، ص ۵۱ و ۵۲؛ احادیث ۱-۳.

۲. الوسائل، ج ۱۶، ابواب الامر و النهی، باب ۴۱، ح ۶، ص ۲۷۹.

۳. وصاحبان احتیاط، تردید و توقف.

۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۲۷۷.

۵. همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۶. جواهر الکلام (چاپ جدید)، ج ۹، صص ۱۲۰-۱۲۲.

۷. همان، ص ۱۲۴.

البته ارتزاق از بیت المال و از «ما وقف علی المؤمنین» را جایز می شمارد.^۸

• **محقق خویی** از مخالفان جواز اخذ اجرت بر اذان اعلام و اذان صلوات با توجه به دلالت و اطلاق دلالت برخی از اسناد گذشته است. ایشان نسبت به اذان صلاة می فرماید:

«لا ینبغی الشک فی عدم جواز اخذ الاجرة علی اذان الصلاة المأتی بها نیابةً عن الغیر؛ اذ لا دلیل علی مشروعیة النيابة فی الاذان؛ لظهور الادلة فی اعتبار المباشرة»^۹

ایشان نسبت به اذان صادر لنفسه با قصد قربت و اخذ اجرت در جایی که مستاجر از آن بهره می برد، قانوناً مانعی نمی بیند.^{۱۰} وی نسبت به اقتضای روایات می فرماید:

«قد وردت جملة من النصوص تضمنت المنع عن الاخذ و لأجلها یرجى عن مقتضى القاعدة»^{۱۱}.

ایشان روایت سکونی را سنداً و دلالتاً تام می بیند. «فانها معتبرة السند؛ اذ لیس فیها من یغمز فیها عدا النوفلی و هو وارد فی تفسیر القمی و عدا سکونی و قد وثقه الشیخ فی العدة كما انها ظاهرة الدلالة؛ لمكان النهی الظاهر فی عدم الجواز»^{۱۲}.

ایشان با اشاره به مناقشه محقق حکیم در دلالت این حدیث بر منع و در رد آن می فرماید:

«مدفوعة بالقطع بعدم الفرق فی مناط المنع؛ فانه لو كان فانما هو من اجل اعتبار المجانية فی هذه العبادة ولا یفرق فی هذه العلة بین الوحدة و الکثرة»^{۱۳}.

ایشان اقتران حدیث را به استحباب مراعات حال اضعف مأمومین مانع دلالت این فقره از حدیث بر منع به طور مطلق نمی بیند.^{۱۴}

محقق خویی مرسله صدوق را ضعیف میدانند لکن می فرماید: «ان الشیخ رواها بسند معتبر عن زید بن علی تعرض لها صاحب الوسائل، فی الباب الثلاثین من ابواب ما یکتسب به، الحدیث الاول، ج ۱۲، ص ۱۱۴ (= ج ۱۷، ص ۱۵۷) فالسند تام»^{۱۵}. ایشان دلالت حدیث را نیز می پذیرد و ناظر به کلام محقق حکیم از دلالت حدیث و اطلاق آن دفاع می کند. در نگاه ایشان روایت دعائم ضعف سند دارد نه دلالت.^{۱۶}

در کلام محقق خویی و دیگران اشاره به روایت ملاحم نیست.

۸. همان، ص ۱۲۱-۱۲۵.

۹. مستند العروة الوثقی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۴۱۴.

۱۰. همان، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۱۱. همان، ص ۴۱۵.

۱۲. همان، ص ۴۱۶.

۱۳. همان، ص ۴۱۶.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۴۱۷.

۱۶. همان، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.